

هتك ناموس و روابط جنسی نامشروع

فصل دوم - قانون اصلاحی سال ۱۳۱۲

قسمت سوم - زنا

عمل شنیع بایک پسر نیز موجب حرمت ابدی بامادر - خواهر و دختر آن پسر خواهد بود بنا براین پس از ارتکاب عمل شنیع با پسری هتك ناموس مادر یا خواهر و یادختر آن شخص موجب تشدید مجازات مجرم خواهد بود.

ماده ۱۰۵۷ - زنیکه سه مرتبه متوالی زوجه یکنفر بوده و مطلقه شده بر آن مرد حرام میشود مگر اینکه بعقد دائم بزوجیت مرد دیگری درآمده و پس از وقوع نزدیکی با او بواسطه طلاق یا فسخ یا فوت فراق حاصل شده باشد.

حرمتی که ازاین ماده ناشی میشود مشروط بشرط است و در مورد مجرمی که با زن سابق خود که سه بار متوالی مطلقه شده باشد بعنف یا تهدید نزدیکی کند وقتی میتوان کیفیت مشدده را بکار برد که درین سه طلاق یا بعد از طلاق سوم بامرد دیگری ازدواج نکرده باشد.

ماده ۱۰۵۸ - زن هر شخصی که به نه طلاق که شش تای آن عدی است مطلقه شده باشد بر آن شخص حرام مؤبد است.

تا اینجا کیفیات مشدده خاصی را که قانون تحت عنوان محارم و غیر آن برای زنای بعنف در نظر گرفته دیدیم اینک ببینیم آیا کیفیات مشدده عمومی هم درباره این جرم مطمح نظر قرار گرفته است یاخیر؟

قانون مجازات عمومی در طی ماده ۲۴ کیفیت مشدده دیگری را نسبت بکلیه جرائم در نظر گرفته است و آن در مورد تکرار جرم است. بدین معنی که ماده مزبور مقرر داشته که اگر مجرم ظرف ده سال از تاریخ اتمام مدت مجازاتی که برای جنایت درباره او مقرر شده است مجدداً مرتکب جنحه مهم یا جنایتی گردد حکم تکرار جرم در باره او صادق است و نیز طبق ماده ۲۵ میزان تشدید را معین کرده است که ذکر آن در اینجا ضروری نیست.

کیفیات مخففه

در مورد زنای بعنف قانون مجازات عمومی کیفیات مخففه خاصی پیش بینی نکرده است.

هتك ناموس و روابط جنسی

ماده ۴۴ قانون مزبور در کیفیات مخففه بطور کلی مقرر داشته است که چنانچه اوضاع و احوال مقتضی تخفیف مجازات باشد هیئت حاکمه میتواند در مجازاتها (بنحوی که خود ماده مذکور مقرر داشته است) تخفیف دهد.

طبیعیست اوضاع و احوال کلمات کشداری هستند کد فقط از نظر قاضی بایستی آنها را منجید . فی المثل داشتن زن و فرزند در جرم دزدی ممکن است که از موجبات تخفیف مجازات باشد در صورتیکه همین موضوع در جرم زنا ممکن است علاوه بر اینکه مورد از موجبات تخفیف نباشد بلکه بر اثر شکایت زوجه علی الاصول در دسر بیشتری برای مجرم ایجاد شود و درین صورت موضوع اوضاع و احوال که در ماده ۴۴ مقرر داشته است در بست در اختیار هیئت رسیدگی نخواهد بود معذالک نظر قاضی در اتخاذ تصمیم برای کم کردن مجازات بسیار مؤثر است.

با اینحال کیفیات مخففه خاصی برای اطفال و زنان و مردانی که بیش از شصت سال دارند پیش بینی شده است که عبارتست از :

الف - اطفال

طبق ماده ۳۵ اگر اطفال ممیز غیر بالغ که بسن پانزده سال تمام نرسیده اند مرتکب جنحه یا جنایتی شوند فقط بده الی پنجاه ضربه شلاق محکوم میشوند ولی دریک روز زیاده از ده و در دوروز متوالی زیاده از پانزده شلاق نباید زده شود. درست است که ظاهراً اطفال کمتر از ۱۵ سال ندرتاً ممکن است مرتکب عمل منافی عفت آنها با توسل به جبر و تهدید بشوند ولی در محیط ما خاصه در قسمتهای جنوبی که جزء مناطق گرمسیر محسوب میشود غالباً اشخاصی پیدا میشوند که در سنین ۱۳ و ۱۴ سالگی از عهدۀ وظایف زوج بر میآیند بنا براین بایستی قانون فکری برای اینگونه موارد خاص بنماید مخصوصاً اگر ثمره این دست اندازی طفلی باشد که در این صورت نه تنها مادر وی گرفتار خواهد بود بلکه طفل بیچاره و بی گناه نیز بایستی کفاره بیرحمی پدرش را پس بدهد.

بموجب ماده ۳۶ قانون مجازات عمومی اشخاص بالغ که سن آنها بیش از پانزده سال تمام بوده ولی به هیجده سال تمام نرسیده اند هر گاه مرتکب جنایتی شوند مجازات آنها حبس در دارالتأدیب است در مدتی که زائد بر پنج سال نخواهد بود و الخ ...

ب (مجرمینی که سنشان بالغ بر شصت سالست

ماده ۴۶ در حق اینگونه مجرمین برعایت زیادی سن قائل به تخفیف خاص شده است بدین معنی که نامبردگان را از مجازات اعدام و حبس با اعمال شاقه معاف کرده است و آنرا به حبس مجرد تبدیل نموده است.

مصونیت از تعقیب

مواردی که موجب مصونیت مجرم از تعقیب است بترتیب عبارتست از :

۱ - گذشت شاکی خصوصی.

۲ - مصونیت بعثت ابتلاء بجنون.

۳ - عفو.

۴ - مرگ مجرم.

۱ - گذشت شاکی خصوصی

ماده ۲۷۷ قانون مجازات عمومی کلیه مواردی را که گذشت شاکی خصوصی موجب منع تعقیب مجرم میشود ذکر کرده است.

ماده ۲۷۷ - نظر بماده ۶ اصول محاکمات جزائی که امکان تعقیب قسمتی از جرمهایی را که موکول بشکایت مدعی خصوصی نموده است در مورد جرمهای مذکور در موادی که ذیلاً معین است تعقیب جزائی شروع نمیشود مگر بتقاضای مدعی خصوصی و اگر مشار الیه شکایت خود را مسترد نمود تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد مگر اینکه متهم سابقاً حکومیت جنحه یا جنایت داشته باشد

از جمله مواردی که مورد نظر ماده ۲۷۷ واقع شده است همین ماده ۲۰۷ است که مورد بحث ما میباشد. قبلاً بینیم استناد بماده شش اصول محاکمات جزائی از چه جهت بوده و سپس به بحث در اطراف ماده ۲۷۷ و نتایج آن پردازیم :

ماده پنج قانون محاکمات جزا مینویسد :

« امور جزائی راجعه بمحاکم جنحه و جنایت بردونوع است .

۱ - اموری که حیثیت عمومی آن دارای اهمیت مخصوصی است .

۲ - اموری که هر چند حیثیت عمومی دارد ولی اهمیت آن از حیث

نظام مملکتی و آسایش عامه بدرجه امور از نوع اول نیست . »

سپس ماده شش باستناد ماده قبل اضافه میکند.

« در امور جزائی نوع اول اقامه دعوی و تعقیب بر عهده

مدعی العموم است چه مدعی خصوصی اقامه دعوی کرده باشد چه نکرده

باشد . در امور نوع ثانی مدعی العموم تعقیب نمی نماید مگر اینکه بدو

مدعی خصوصی اقامه دعوی کرده باشد .

براین ماده یک تبصره نیز افزوده شده بدین شرح :

« تبصره - تفکیک امور نوع اول از نوع دوم و تعیین اینکه کدام

امر جزائی از کدام نوع است در قانون جزائی مصرح است . »

بر حسب اختیاری که در این تبصره به قانون مجازات عمومی داده است ماده ۲۷۷

جرائمی که مشمول قسمت دوم هستند تعیین و اعلام کرده است . اینک بشرح حالات

مختلف گذشت شاکی خصوصی میپردازیم .

الف - قبل از شروع به تعقیب جزائی

اگر قبل از شروع به تعقیب و تشکیل پرونده شاکی خصوصی از گناه متهم بگذرد چون هنوز پرونده‌ای تشکیل نشده است و متهم تعقیب قرار نگرفته بنابراین اشکالی در بین نیست.

ب - پس از تشکیل پرونده و شروع به تعقیب چند حالت ممکن است وجود داشته باشد .

۱ - مجرم تحت تعقیب قرار گرفته ولی هنوز رأی قاطع صادر نشده است. در صورت گذشت شاکی خصوصی در چنین موقعیتی پرونده امر مختومه خواهد شد.

۲ - رأی صادر شده ولی هنوز به مرحله اجرا در نیامده است. در این صورت گذشت شاکی خصوصی مانع از اجرای حکم خواهد شد.

۳ - پس از اجرای حکم - گذشت شاکی خصوصی میتواند مجوزی برای اعاده دادرسی و بالتیجه اعاده حیثیت باشد البته در صورت موافقت با اعاده دادرسی از طرف محکمه صالحه .

بدیهیست گذشت شاکی خصوصی وقتی مانع تعقیب و مجازات مجرم خواهد شد که نامبرده سابقه محکومیت مؤثر نداشته باشد و گرنه دادستان میتواند رأساً وبدون مراجعه به شاکی خصوصی مجرم را از جهت عمومی جرم تحت تعقیب قرار دهد. منتهی در این حالت گذشت شاکی خصوصی ممکن است از موجبات تخفیف مجازات محسوب شود.

شاکی خصوصی کیست ؟

شاید این سؤال در ظاهر امر عجیب و نارسا باشد زیرا قاعده بر این است که شاکی خصوصی غالباً شخص زیان دیده از جرم است ولی در این مورد بخصوص دو استثناء وجود دارد.

اول - زن شوهردار.

دوم - اشخاصی که تحت ولایت یا قیمومت هستند.

۱ - زنان شوهردار

فراز ۳ از بند الف ماده ۱۰۷ زنای بعنف با زنان شوهردار را پیش بینی کرده است - درین فراز دو حالت ممکن است وجود داشته باشد.

حالت اول - زوجه بالغ برهیجده سال تمام دارد .

در این حالت علاوه بر زن که مستقیماً از جرم زنای بعنف زیان دیده است شوهر نامبرده نیز غیرمستقیم دچار زیان شده زیرا به حیثیت اجتماعی مشارالیه لطمه وارد آمده است بنابراین هر یک از دونفر نامبرده بایستی قانوناً حق داشته باشند که مشترکاً یا منفرداً بعنوان شاکی خصوصی دعوی را اقامه نمایند. طبیعیت برای اعمال ماده ۲۷۷ و منع تعقیب مجرم گذشت زوج و زوجه هر دو لازم است.

حالت دوم - موردیکه زوجه کمتر از هیجده سال تمام دارد

درین صورت زوجه ممکن است تحت ولایت یا قیمومت باشد که شاکیان خصوصی عبارت خواهند بود از زوج و قیم یا ولی زوجه.

در حالت دوم یعنی موقعیکه زن کمتر از هیجده سال تمام دارد ممکن است مشارالیها در قید زوجیت کسی نباشد درین حالت یک سؤال جالب قابل طرح است و سؤال مزبور عبارت از موقعیت که مجرم خود قیم یا سرپرست طفل باشد. بایستی دید که تکلیف چیست و چه کسی میتواند مجرم را تحت تعقیب قرار دهد زیرا بدیهیست نابرده که درین جا سمت شاکی خصوصی را دارد هرگز بر علیه خود شکایت نخواهد کرد. آنچه محرز است اینکه اگر قیم میتواند در چنین حالتی از تعقیب مصون بماند قانون گذار یکی از موارد تشدید مجازات را سمت قیمومت قرار نمیداد بخصوص اگر توجه داشته باشیم که ماده ۲۰۷ اصلاحی بعد از ماده ۲۷۷ تصویب شده است و مجازات قیم را در صورت هتك ناموس تاحبس ابد با اعمال شاقه بالا برده است. اینک باید دید راهی که قانون برای تعقیب قیم مجرم در نظر گرفته کدام است؟

ماده ۱۲۵۰ قانون مدنی میگوید:

« هرگاه قیم در امور مربوط باموال مولی علیه یا جنحه و جنایت نسبت بشخص او مورد تعقیب مدعی العموم واقع شود محکمه به تقاضای مدعی العموم موقتاً قیم دیگری برای اداره اموال مولی علیه تعیین خواهد کرد. »

بنا بر این از تلفیق ماده مزبور با قسمت اخیر بند ب از ماده ۲۰۷ این نتیجه بدست میآید که در صورتیکه دادستان بموردی برخورد نمود که جنحه یا جنایتی از طرف قیم نسبت بشخص مولی علیه بعمل آمده است میتواند تقاضای عزل قیم را از محکمه صالحه بنماید و نصب قیم جدیدی را نماید. در صورتیکه محکمه صالحه قیم را معزول نمود و کس دیگری را بقیمومیت برگزید دیگر تعقیب نابرده بلا اشکال خواهد و با توجه بمتن ماده اینطور بنظر میرسد که شکایت قیم جدید نیز لازم و ضروری بنظر نمیرسد.

طبیعیست که هر کس از وقوع جرم دادستان را مستحضر نماید در صورتیکه دلائل شکایت کافی باشد دادستان اقدام لازم را برای تعقیب قیم یعنی بدو عزل وی و تعیین قیم جدید بعمل خواهد آورد. از جمله کسانی که ممکن است وقوع جنایت را بدادستان اطلاع بدهد خود مجنی علیهاست. هر چند در مورد دیگر که از ناحیه شخص ثالثی سواً قیم اتفاق افتاده باشد تعقیب مجرم با قیم خواهد بود ولی در این مورد خاص که مشتکی عنه شخص قیم است اگر اجازه اقامه شکایت را از مجنی علیه سلب نمائیم مثل اینست که غیر مستقیم به مجرم کمک کرده باشیم. و این معنی از ماده ۹۷ قانون امور حسبی بخوبی مشهود و بلکه عین مقصود است. بموجب این ماده:

« محجور و هر ذیعلاقه ای میتواند بدادستان وجود سبب عزل

قیم را اطلاع دهند در این صورت دادستان اگر سبب عزل را موجود دید از دادگاه درخواست قیم را مینماید . «

با تلفیق ماده مزبور و ماده ۱۲۵۰ قانون مدنی اینطور بنظر میرسد که شکایت مجنی علیه از قیم خود بارتکاب عمل هتك ناموس بعنف و تهدید فی الواقع بعنوان استحضار دادستان بر وقوع جنایت قیم است و ظاهراً عنوان شکایت بر آن تعلق نمیگیرد تا بعلت صغر سن مجنی علیها قابل ترتیب اثر نباشد.

در صورتیکه پس از رسیدگی و صدور حکم قطعی از قیم رفع اتهام شد نصب وی بقیموت خالی از اشکال قانونی است لکن از نظر اخلاقی بهتر است از این انتصاب چشم پوشی شود علی الخصوص که عزل قیم جدید خود بایستی مستند بدلیل باشد .

ازدواج با مجنی علیها

صرفنظر از اصل کلی گذشت شاکنی که بموجب ماده ۲۷۷ قانون مجازات و با رعایت ماده شش اصول محاکمات جزائی مطمح نظر قانونگذار قرار گرفته راه دیگری نیز برای مصونیت از تعقیب مجرم پیش بینی شده است . این طریقه بموجب فراز آخر ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات و بشرح زیر است :

ماده ۴۱۴ مکرر «در مورد جنحه و جنایات مذکور در مواد ۲۰۷ و ۴۰۸ مکرر و فقره دوم از ماده ۴۱۴ اگر ازدواج بین مرتکب و مجنی علیها ممکن بوده و این ازدواج بعمل آید متهم و شرکاء یا معاونین او اگر باشند از تعقیب و مجازات معاف خواهند شد . «

ماده مزبور شامل دو شرط است :

اول - ازدواج بین مرتکب و مجنی علیها ممکن باشد.

دوم - این ازدواج بعمل آید.

همانطور که متن ماده پیش بینی کرده است ممکن است ازدواج بین مجنی علیها و مجرم امکان پذیر نباشد. این موانع و موارد را در سه قسمت مطالعه میکنیم.

الف - عدم اهلیت مجنی علیها برای ازدواج

مواردی که ممکن است عدم اهلیت مجنی علیها مانع ازدواج گردد بشرح

زیر است :

اولاً سن مجنی علیها :

بر طبق ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی ازدواج دختران قبل از رسیدن بسن ۱۵ سال تمام ممنوع است. معذالک در مواردی که مصالحی اقتضا کند با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود ولی در هر حال این معافیت نمیتواند بدخترانی داده شود که کمتر از سیزده سال تمام دارند. و نیز ماده سوم قانون ازدواج مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات اشعار میدارد :

« هر کس که برخلاف مقررات ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی با کسی که هنوز بسن قانونی نرسیده ازدواج کند به ششماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد و در هر مورد ممکنست علاوه بر مجازات حبس بجزای نقدی از دو هزار الی بیست هزار ریال محکوم گردد .

با توجه بدو ماده مذکور از نظر سن مجنی علیها سه حالت ممکن است پیش آید .

حالت اول - سن مجنی علیها کمتر از سیزده سال تمام است .

در این صورت مجرم قانوناً نمیتواند بامجنی علیها ازدواج نماید و اگر والدین و یا ولی طفل نیز راضی بازدواج باشند امکان قانونی برای این عمل وجود ندارد در اینصورت مجرم نمیتواند از مجازات معاف گردد . معذالک چنانچه در ضمن رسیدگی بشکایت شاکی خصوصی سن طفل بالغ بر سیزده سال تمام بشود با شرط موافقت دادگاه صالحه ممکن است با استفاده از ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی معافیت از سن برای مجنی علیها در نظر گرفته شود .

حالت دوم - سن مجنی علیها بین سیزده یا پانزده سال تمام است

در این صورت با اجازه ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی دادستان میتواند ازدادگاه صالحه تقاضای اعطای معافیت از سن را برای مجنی علیها بنماید و دادگاه هم در صورتیکه دلائل را کافی دیده و مجنی علیها را قادر بانجام تکالیف زناشویی شناخت حکم مقتضی صادر خواهد کرد و این حکم در صورتیکه برله مجنی علیها باشد امکان ازدواج ویرا با مجرم تصریح خواهد کرد . در این خصوص محکمه صالح برای رسیدگی و صدور حکم معافیت از شرط سن بموجب ماده ۴۴ قانون ثبت احوال دادگاه شهرستان و در صورت نبودن آن نزدیکترین دادگاه میباشد .

حالت سوم - سن مجنی علیها بالغ بر پانزده سال تمام است .

درین صورت از جهت سن مانعی برای ازدواج فیما بین مجرم و مجنی علیها وجود ندارد .

دو موضوع دیگر برای بحث باقیست . اول اینکه آیا در صورت وجود شناسنامه دادگاه خواهد توانست بر خلاف آن نظری بدهد یا خیر ؟ دوم اینکه آیا در صورتیکه مانعی برای ازدواج وجود نداشته باشد رضایت مجرم بازدواج بامجنی علیها بتنهائی وبدون مراجعه به مجنی علیها کافی برای منع تعقیب است یا خیر ؟

موضوع اول - صلاحیت محکمه ایکه بسن مجنی علیها رسیدگی

مینماید .

طبق ماده ۹۹۹ قانون مدنی « سند ولادت اشخاصیکه ولادت آنها

در مدت قانونی بدائره سجل احوال اظهار شده است سند رسمی محسوب میشود . » جهت خلاف این ماده اینستکه در صورتیکه ولادت طفل در مدت قانونی به دائره سجل احوال اعلام نشده باشد سند ولادت چنین طفلی رسمی محسوب نخواهد شد

و بنا بر این متابعت از آن برای محاکم ضروری نیست و دادگاه در صورت وجود دلائل مخالف میتواند بدون تردید برخلاف مفاد شناسنامه رأی صادر نماید. این موضوع ارتباطی با معافیت از شرط سن مجنی علیها ندارد و ممکن است رأساً از طرف مجرم یا ولی طفل بدادگاه صالحه مراجعه شده و تقاضای تصحیح شناسنامه مجنی علیها بشود و دادگاه هم بر خلاف مفاد شناسنامه سن مجنی علیها را بر سیزده و یا پانزده سال تمام اعلام نماید و دستور اصلاح شناسنامه را هم صادر کند. و مأمور ثبت احوال نیز باستناد فراز آخر ماده ۴۴ قانون ثبت احوال مدلول رأی دادگاه را در اسناد سجلی محکوم له (در این مورد مجنی علیها) ثبت مینماید و بر طبق رأی مذکور شناسنامه جدید صادر مینماید که درین صورت اگر رأی دادگاه سن مجنی علیها را بالغ بر پانزده سال تمام اعلام کرده باشد از نظر سن مانعی برای ازدواج باقی نماند.

علاوه بر اینکه قانون صریحاً در این باره تکلیف محاکم را تعیین نموده است آراء صادره از دیوان کشور نیز میتواند مفید بفایده باشد که برای نمونه دو رأی ذیلاً درج میگردد.

کسی با اتهام آنکه زنی سیزده ساله را بهانه ازدواج از کشور ایران بیرون برده و با او عمل منافی عفت میکرده تحت تعقیب واقع و دادگاه جنائی از لحاظ آنکه قدر متیقن سن زن پانزده بوده و اجرای صیغه عقد بمیل و رضای زن میان آنها بعمل آمده متهم را تبرئه کرده است. دادستان از حکم مزبور پژوهش خواسته و شعبه پنجم دیوان کشور طی رأی شماره ۱۳۱۷/۳/۱۶-۶۲۸ چنین رأی داده است :

«اعتراضات مدعی العموم اینستکه دیوان جنائی باستناد اظهارات مادر زن و خود او قدر متیقن سن او را در تاریخ وقوع قضیه بیش از پانزده سال تشخیص داده و به ورقه شناسنامه ترتیب اثر نداده است در صورتیکه موافق مواد ۹۹۴ و ۹۹۵ قانون مدنی هویت هر کس بموجب دفاتری که برای این امر تنظیم میگردد تعیین میشود و تغییر مطالبی که در دفاتر ثبت احوال ثبت شده ممکن نیست مگر بموجب حکم دادگاه و استدلال دیوان جنائی راجع بوقوع ازدواج بین آنها بر خلاف محتویات پرونده است. هیچیک از اعتراضات مذکوره وارد نیست و نقض حکم را ایجاب نمی نماید زیرا ورقه شناسنامه بر فرض اینکه طبق قوانین مقررہ دارای اثرات خاصی در امور مخصوص باشد در امر جزائی قابل ترتیب اثر بنحو اطلاق نخواهد بود و دیوان جنائی بجهاتیکه در رأی خود ذکر نموده خلاف آنها را محرز و مسلم دانسته و این نظریه قابل خدشه نمی باشد الخ»

رأی دیگر :

« دادگاه جهت تشخیص سن مجنی علیها ملزم بکسب نظر کارشناس

نیست و الخ » شعبه دوم دیو عالی کشور رأی شماره ۷۱۰-۱۳۱۷/۳/۲۵

موضوع دوم - رضایت مجرم بازدواج آیا کافی برای منع تعقیب او هست

یا خیر ؟

متن ماده ۲۱۲ مکرر قانون مجازات حکایت بر امکان ازدواج فیما بین مجرم و مجنی علیها دارد بدون اینکه قیدی از موانع آن بنماید. ولی با توجه باینکه اصولاً وقوع هر عقدی وقتی بر صحت محمول است که رضایت طرفین را شامل باشد بنا بر این در صورتیکه مجنی علیها یا ولی او رضایت بازدواج نداشته باشند امکان وقوع عقد ازدواج و در نتیجه مصونیت از تعقیب حاصله از آن منتفی میگردد. بنا بر این رضایت مجرم بتنهائی برای ازدواج با مجنی علیها در صورتیکه مواجه با عدم رضایت مشارالیه یا ولی وی بشود منشاء اثری نیست.

دوم - یکی دیگر از موانعی که وقوع ازدواج را غیر ممکن میسازد اینستکه مجنی علیها در علقه زوجیت دیگری باشد دو حالت ممکن است مورد پیش بینی واقع شود. اول - اینکه مجنی علیها هنگام وقوع جنایت در علقه زوجیت دیگری بوده درینصورت حتی پس از مطلقه شدن نیز نمیتواند با مجرم ازدواج نماید و ما سابقاً علت این ممنوعیت را در قسمت محارم شرح داده ایم.

دوم - اینکه مشارالیه پس از وقوع جرم ازدواج کرده باشد. درینصورت اگر از علقه زوجیت خارج شود خواهد توانست با مجرم ازدواج کند.

سوم - رابطه وجود حریمیت - هرگاه مجرم از محارم مجنی علیها باشد صرف نظر از اینکه ازدواج فیما بین نامبردگان ممکن نیست وجود چنین رابطه ای بطوریکه قبلاً دیدیم از کیفیات مشدده نیز خواهد بود.

چهارم - مجنی علیها تبعه ایران نباشد - برطبق ماده ۱۰۶۱ قانون مدنی دولت میتواند ازدواج بعضی از مستخدمین و مأمورین رسمی و محصلین دولتی را بازنیکه تبعه خارجه باشد موقوف با اجازه مخصوص بنماید. در صورتیکه مجنی علیها تبعه ایران نباشد وجود اجازه خاص برای ازدواج لازم است.

پنجم - اجازه ولی مجنی علیها - ماده ۱۰۴۲ قانون مدنی اجازه ولی دخترانی که بسن هیجده سال تمام نرسیده اند برای ازدواج لازم دانسته است و ماده ۱۰۴۳ همان قانون تصریح دارد بر اینکه نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه پیش از هیجده سال تمام داشته باشد متوقف بر اجازه پدر یا جد پدری است.